

## حضور ایران در اسلام

این مطلب که تا چه حد دیانت زردشتی و فرهنگ و تمدن ایرانی بر دین اسلام تاثیر نهاده بیش از یک قرن است که مورد بحث و گفتگوست. قرن‌ها علما بر این تصور بودند که اسلام ناگهان پا به عرصه وجود نهاده است و آنچه در این دیانت هست از فرهنگ عربی و تعالیم خالص پیامبر سرچشمه می‌گیرد. مطالعات اساسی بعدی مخصوصاً بررسی جدی احادیث، برخی از پژوهندگان را متوجه گرایشهای دیگر و نفوذ نیروها و عوامل خارجی کرد و از جمله در مورد ایران این نظریه پیش آمد که اسلامی که در ایران رایج است، مخصوصاً مذهب شیعه که مذهب رسمی مردم ایران می‌باشد تا حد زیاد از فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام مخصوصاً اعتقادات زردشتی بهره یافته است. نتیجه این پژوهشها نشر مقالات و رسالاتی بود که ریشه برخی اعتقادات شیعی را در دین زردشتی پی یابی نمود. این بحث تا امروز نیز ادامه دارد و موافقان و مخالفان دلائل خویش را در حضور چنین نفوذی و بیادبیت و ضعف آن عرضه می‌دارند.

برای مثال پروفسور دارمستر فرانسوی از جمله کسانی بود که شدیداً به نفوذ دیانت زردشتی بر اسلام اعتقاد داشت. وی می‌نویسد:

از سه عامل اصلی دین که عبارتند از اصول دین، آیینهای نیایشی، و اعتقادات اساطیری و افسانه‌ای یک عامل که مردم با سرسختی از خود دور نکرده و حتی وقتی تصور کنند به دین نوی گرویده‌اند با خود همراه خواهند داشت اساطیر و افسانه‌هاست.

و سپس ادامه می‌دهد:

ایران زردشتی تمامی این بخش از اعتقادات خود را به دین جدید (اسلام) منتقل ساخت.<sup>۱</sup>

وی تا آن جا پیش می رود که معتقد است:

اسلامی که در ایران مورد عمل است اصلا اسلام نیست بلکه دین کهن ایران است که در لباس

اسلامی پیچیده شده است.<sup>۱</sup>

دانشمندان اسلام شناس دیگری نیز هستند که با این گونه نظریات موافقت ندارند. از جمله یان ریشارد اسلام شناس معاصر فرانسوی در کتاب خود زیر عنوان شیعه اسلام فصلی درباره ارتباط ایران با مذهب شیعه به نام «تقدیر پیوستگی با ایران» دارد و در آن می نویسد:

شیعه یک برداشت ایرانی از اسلام نیست و در این مذهب هیچ چیز یافت نمی شود که بتوان آن را به عنوان کوچکترین تمایل ایرانی تعبیر نمود. تمامی امامهای شیعه عرب بودند و سوی امام رضا همگی در سرزمین اعراب فوت شدند. همه دعاها و متون شیعه به عربی است، مراکز دینی آنان و محل اصلی زیارت و حوزه علمی ایرانیان شیعه تا سال ۱۱۲۰ در نجف عراق بود. بدین ترتیب مذهب شیعه این احساس را که ایران به یک جامعه زیر نفوذ و حاکمیت عرب تعلق دارد در آنان نشدید می کند [۰۰۰] این که ایرانیان با افتخار به خود لقب سید می دهند و این لقب نسل پشت نسل از پدر به پسر می رسد نشان سرافرازی آنان در داشتن نسبت به خانواده پیغمبر و در نتیجه اجداد عرب خود می باشد.<sup>۲</sup>

بلوشه شرق شناس فرانسوی شاید از نخستین کسانی بود که بخشی از تحقیقات خود را متوجه این مطلب ساخت.<sup>۳</sup> پس از او ایگناز گلدزبرگر در کتاب خود تحت عنوان مطالعات اسلامی بخشی را به این مطلب اختصاص داد و موارد نفوذ دیانت زردشتی را بر اسلام بررسی نمود.<sup>۴</sup> الساندرو باوزانی شرق شناس ایتالیایی در کتاب خود به نام ایران دینی موارد مشابهی را که بین برخی از آیات قرآنی و رسوم و آداب ایرانی یافته ذکر کرده است.<sup>۵</sup>

از دانشمندان معاصر که مقالات متعددی در این زمینه نوشته پروفسور شانول شاکد است که چند سال پیش کتابی به نام از ایران زردشتی تا اسلام منتشر ساخت و در آن تعدادی از مقالات و تحقیقات خود را که در این زمینه در سالهای پیش نوشته و به چاپ رسانده بود یکجا گرد آورد.<sup>۶</sup>

برخی از دانشمندان غربی تا بدان جا پیش رفته اند که حتی اصول و اعتقادات اخروی و آن دنیایی یعنی مسأله بهشت و دوزخ و پاداش و مجازات پس از مرگ را در ادیان یهودی و مسیحی از دیانت زردشتی مقتبس دانسته و چون معتقدند اسلام و تعالیم آن تا حد زیادی

تحت تأثیر آن دو دین بوده لذا نتیجه می گیرند که آنچه از این گونه اعتقادات در این سه دین یعنی یهودی، مسیحی، و اسلام هست ریشه اش همانا تعالیم و اعتقادات زردشتی است.<sup>۸</sup>

گلدزینهر در مقایسه حکومت امویان با عباسیان معتقد است که به قدرت رسیدن عباسیان در واقع یک انقلاب دینی بود که بر اساس پیش گرفتن آداب و سنن همان ساسانیان مغلوب به وجود آمد.<sup>۹</sup> عباسیان که پایتخت خود را در بغداد نزدیکی مدائن ساسانی قرار دادند دین و حکومت را یکی کردند و حکومت دینی الهی ایجاد نمودند. به جای تهازل و آسانگیری دینی که اساس سیاست اموی بود در حکومت عباسیان تعهد دینی مدار کار حکومت و روابط آن با افراد گردید. اموی به با سردی و بیعلاقگی علمایی را که موی دماغشان بودند از خود می رانند. برعکس عباسیان به تقویت علما پرداختند و قدرت حکومت را در حفظ سنت دینی گذاشتند. به کشتن بیدینان و بددینان و زندیقها و دیگرانیشان پرداختند و یک نوع انکزیسیون اسلامی آغاز نهادند. خلفای عباسی یک حاکم معمولی نبودند بلکه در عین حال یک رهبر دینی نیز به شمار می آمدند. سندیت حکومت آنان بر اساس «اولاد پیغمبر و آل رسول» بودن قرار داشت، درست مشابه شاهان ساسانی که قدرت آنان پشتوانه ای الهی داشت و به یاد بیاوریم چگونه شاهان ساسانی خویشان را در روی سکه ها باگا، بغی бага (نام کهنی برای ابزد) به شمار می آوردند.<sup>۱۰</sup> «حکومت با دین یکی است و دین است که بر مردم حکومت می کند» این اصول که به نظر اسلامی می آید از یک کتاب اسلامی نیامده بلکه از کتاب دینکرد که یک کتاب پهلوی زمان ساسانی است نقل گردیده است.<sup>۱۱</sup>

دانشمندان ایرانی نیز در زمینه این نفوذ و ارتباط تحقیق نموده اند. از جمله استاد محمد معین در کتابی زیر عنوان مزدیسنا و ادب پارسی موارد نفوذ دیانت زردشتی مخصوصا لغات و اصطلاحات دینی آن را بر فرهنگ و اعتقادات کنونی ما طی تحقیق عالمانه ای به رشته تحریر کشیده است.<sup>۱۲</sup> همچنین استاد محمد محمدی ملایری کتابی که نمودار نفوذ تمدن کهن ایران بر فرهنگ و تمدن اسلامی است نگاشته که اخیرا چاپ جدید آن نشر شده است.<sup>۱۳</sup>

پژوهشگران دیگری نیز هستند که در زمینه نفوذ اعتقادات زردشتی و ایرانی بر مذهب شیعه و اسلام مقالاتی نگاشته اند و البته فهرست بالا که فقط برای دادن سابقه و مقدمه ای در این زمینه به خوانندگان است به هیچ وجه کامل نیست. اما، مشکل می توان پذیرفت که تمامی اصول مذهب شیعه از دین زردشتی سرچشمه

گرفته باشد چه رسد به این که بخواهیم برای اسلام به طور کلی چنین چیزی فرض کنیم. معارف و اصول اسلامی اقیانوس بیکرانی است که در طی قرن‌ها هزاران محقق و دانشمند علوم الهی و دینی و فلسفی با تألیفات خود بر غنا و توانایی آن افزوده اند. شیوه برخی از پژوهندگان غربی که رشحاتی از حکمت‌های یونانی یا فلسفه افلاطونی و تعالیم یهودی و مسیحی و یا دین مزدیسنايي و فلسفه زروانی را در حکمت و فلسفه و اخلاق و تصوف اسلامی ردیابی می نمایند البته از لحاظ علمی جالب است و نشان تداوم افکار و اندیشه‌ها در قوم انسانی است که بر اساس باورهای همه ادیان جملگی ریشه واحد دارند ولی مشکل می تواند دلیل وابستگی اسلام به آن افکار و ادیان باشد.

در عین حال نمی توان از این واقعیت چشم پوشید که هر دینی در هر فرهنگ و کشور رنگ و بوی خاص آن کشور را می گیرد. یعنی وقتی دینی از خارج بر مردمی وارد می گردد. کسانی که در آن دین جاذبه‌هایی می یابند و به آن می گروند به طور آگاه یا ناخود آگاه وسایلی فراهم می سازند که بتواند پذیرش آن دین را بر آنان گواراتر و راحت تر نماید و آن را به صورت جزئی از فرهنگ ایشان در آورد. آنچه این مردم به آن دین می افزایند همانا به قول دارمستر که در بالا از او نقل شد اساطیر و افسانه‌ها و یا به عبارت ساده تر چیزی است که امروز به آن «دین عامیانه» می گوئیم. این امر مخصوص اسلام نیست. در مسیحیت عید میلاد مسیح (مقارن با شب یلدای خودمان) و مراسم ایستر (عید پاک) مقارن با (جشن بهاری نوروز) و نیز برخی دیگر از جشنها جملگی سابقه‌های کهنتری از دین مسیح دارد. عید میلاد مسیح را برگرفته از مذهب مهر که زمانی در جنوب اروپا رایج بود و رقیبی برای مسیحیت به شمار می آمد، و عید پاک را همان جشن بهاری با بلیان کهن و نیز جشن بزرگ اقوام هندواروپایی می دانند. امروزه نیز مسیحیتی که در بین قبایل آفریقایی رایج است و رقصها و مراسم جادو جنبل آن که به طور رسمی به کار برده می شود موجب نگرانی واتیکان و کلیساهای معتبر مسیحی را فراهم آورده به صورت ظاهر و باطن با آن مسیحیتی که در ایتالیا و ایرلند و امریکا جاری است فرق دارد.

قبل از آمدن عربان به ایران، ما ایرانیان دارای سنن کهن و دیرینه دینی بودیم و فرهنگی بسیار غنی و توانگر داشتیم. اعراب گرچه با خود دینی نو و آیینی جدید آوردند ولی از پایه فرهنگی تاب برابری با ایرانیان نداشتند به همین جهت شیفته وار به ترجمه کتابها و دواوین و قوانین از پهلوی به عربی پرداختند. تا لااقل بتوانند کشور وسیع زیر سلطه خود را اداره نمایند. سوای آن پیچیدگیها و ریزه کاریهای تعالیم رشد یافته دین ایرانی که حاصل قرن‌ها سلطه با قدرت موبدان زردشتی و تفسیرها و برداشتهای آنان از متون

زردشتی بود و از تولد تا وا پسین دقیقه حیات مؤمنان را در پنجه قدرت خود داشت نمی توانست یک شبه و با گفتن جمله «اشهد...» و اسلام آوردن از خاطره ها و قلبها زدوده شود. این را نیز باید گفت که اسلام در دوسه قرن اول با تساهل و مدارا اجازه داد که سایر ادیان و اهل الکتاب در آرامش نسبی زندگی کنند. در همان سه قرن اول آتشکده های زردشتی برپا بود و کتابهای زردشتی حتی در بحث و محاجه با دیگر آیینها تألیف می یافت و موبد موبدان در دربار خلیفه راه می یافت و با او هم صحبت می شد. لذا امکان تبادلات فکری و فرهنگی بسیار بود. چه بسا که افرادی به ظاهر اسلام می آوردند و در باطن به دین نیاکان خود پایبند بودند و کم کم در طول نسلها، با قدرت یافتن اسلام و ضعف تدریجی دین زردشتی، در خلوت خانواده خود دینی داشته اند که مجموعه ای از هر دو آیین بوده است.

شرحی که گوینو از مشاهدات خود در یک قرن پیش در ایران نگاشته گویای روشن چنین کیفیتی ست. او در کتاب سه سال در آسیا از مشاهدات خود در شهر طهران می نویسد:

در برخی خانواده ها وقتی کسی می میرد در اطاقی را که مرده در آن است می بندند و بسیار مواظبت می کنند که بیگانه ای به آن جا راه نیابد. منقل آتشی که بر روی آن دانه های خوشبو بخار می شود کنار مرده می گذارند و وقتی بخارهای خوشبو همه اطاق را فرا گرفت کتاب بسیار کهنه ای که همواره مخفی نگاهداشته می شود و فقط در جنین مواردی به کار می رود باز می کنند. این کتاب که چیزی جز اوستا نیست گاه ممکن است بیش از چند برگ نباشد. هیچ یک از حاضران نمی توانند این کتاب را بخوانند ولی به آن به عنوان مقدس ترین چیز دنیا می نگرند. وقتی این مراسم پایان یافت مرده را به آداب اسلامی دفن می سازند.

برای پی یابی اعتقادات و باورها و رسوم و آداب کهن ما (یعنی همان دین عامیانه) که در اسلام و مخصوصا مذهب شیعه راه یافته باید به آن دسته از کتب اسلامی که محتوای آن احادیث و روایات است مراجعه کرد. لازم به یادآوری نیست که در این کتب و رسالات غث و ثمین با هم راه یافته و احادیث معتبر و مشکوک در کنار هم نشسته چنان که برخی از این کتب و سندیت این احادیث از نظر علمای اسلام نیز مردود است و دور از انصاف است که چنین کتبی را اساس اعتقادات اسلامی و یا حتی جزئی از آن بدانیم. اما از این واقعیت نیز نمی توانیم بگذریم که این مطالب قرنهاست که وجود داشته، مورد قبول و پذیرش عامه بوده و اساس تفکر توده ها قرار گرفته است. از این دست کتابها می توان مخصوصا به تألیفات ملا محمد باقر مجلسی در دوره صفویه اشاره کرد مثل مجلدات ۲۶ جلدی بحارالانوار، عین

الحیوة، مشکاة الانوار، حیات القلوب، حلیة المتقین و غیره که برخی از آنها علی رغم نام عربییش به زبان فارسی و با تثری ساده و همه فهم نگاشته شده است تا همگان استفاده نمایند و کسی به خاطر عربی ندانستن از مندرجات آن محروم نماند. نظیر این کتابها را در دین زردشتی نیز می یابیم مثل سد در، شایست ناشایست، وندیداد، ارتای ویراز نامگ و غیره. دین زردشتی که در این کتابها معرفی می شود طبعاً با آن آیینی که در گاتها و یا برخی از بخشهای اوستا آمده متفاوت است.

مذهب عامه ای که ما از ایران کهن قبل از اسلام به ارث برده ایم به دو دسته می توان تقسیم کرد. یکی اعتقادات عمومی و اجتماعی و دیگر تکالیف و وظایف دینی شخصی. برای روشن شدن موضوع در این مقاله به اختصار به چند مثال از هر کدام اکتفا می کنیم.

#### ۱- ازدواج شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی با امام حسین.

بر طبق احادیث و روایات، پس از شکست سپاه ایران از اعراب شهربانو دختر یزدگرد ساسانی اسیر گردید و به مدینه در عربستان فرستاده شد. در آن جا به امر عمر خلیفه اسلامی به ازدواج فرزند حضرت علی و حضرت فاطمه، حسین که بعداً امام سوم شیعیان شد درآمد و از این ازدواج فرزندی به دنیا آمد که همانا حضرت سجاد (زین العابدین) امام چهارم است. هنگامی که در جنگ کربلا امام حسین به دست یزید به شهادت رسید (۶۱۱ق / ۶۸۰ م) شهربانو بر اساس وصیت شوهرش بر اسب حضرت به نام ذوالجنح سوار شد و به سوی ایران گریخت. کوشش سواران یزید که به او برسند به جایی نرسید و شهربانو یکسره از کربلا تا نزدیکی طهران اسب راند. در آن جا در حالی که نزدیک بود به دست اعراب اسیر شود برای کمک فریاد کشید، ولی به جای آن که بگوید «یا الله»، فریاد «یا کوه» از گلویش بیرون آمد. در همین هنگام کوه شکافت و شهربانو با اسب خود وارد آن شد. بلافاصله شکاف کوه به جای خود برگشت در حالی که فقط گوشه روستای شهربانو از آن بیرون مانده بود.<sup>۱۵</sup> این مکان قرنهایست که زیارتگاه زنان طهران است و پای هیچ مردی به آن نمی رسد. در این زیارتکده است که زنان و دختران خواستها و آرزوهای خود را طلب می کنند و با دلی پر امید به آن روی نیاز می آورند.

پروفسور مری بویس در تحقیقی تحت عنوان «بی بی شهربانو و بانوی پارس» ضمن نقل این داستان معتقد است محلی که اکنون به عنوان مقبره بی بی شهربانو زیارتگاه زنان شهر طهران است یکی از پرستشگاههای قدیمی زردشتیان می باشد که آن جا به پرستش آنها می پرداخته اند. نامبرده به چند مزار زردشتی دیگر که در کوههای اطراف یزدپراکنده اند اشاره کرده و داستانی که خود در هنگام اقامت در قریه شریف آباد اردکان

یزد (در سالهای ۱۹۶۳ - ۱۹۶۴) از زردشتیان آن جا شنیده نقل می کند به این شرح که پس از شکست ایران، خانواده یزدگرد سوم یعنی همسر و دخترانش به دشتهای اطراف یزد فرار کردند ولی آن جا نیز در امان نماندند و سپاهیان عرب به دنبال آنان آمدند، اما هر بار در آخرین لحظه حیات قبل از آن که اسیر عربان گردند کوه و یا صخره بزرگی دهان باز کرد و یکی از آنان را در خود فرو برد. زن یزدگرد در دشتی در شرق یزد فرورفت. این محلها اکنون زیارتگاه زردشتیان یزد است. پروفیسور بویس این محلها را نیز از جمله پرستشگاههای آناهیتا الهه زردشتی می داند که با نامهایی مثل پیر خضر، پیر سبز، و یا پیر الباس از خطر ویرانی و خرابی محفوظ مانده اند. در همین مقاله با توجه به احادیث شیعه و سنی اسلامی شرحی از چگونگی ازدواج امام حسین و نام همسر او و غیره آمده است.<sup>۱۶</sup>

نتیجه آن که بخش اول این داستان که ازدواج شهربانو با امام حسین باشد در آثار علمای شیعه بحث گردیده و تقریباً پذیرفته شده است در حالی که علمای غیر شیعی آن را نپذیرفته اند. اما در مورد بخش دیگر یعنی فرار به ایران و رفتن در دهان کوه، این موضوع یا از روی ایمان کامل پذیرفته می شود و یا درباره اش سکوت می گردد. لازم به توضیح نیست که این داستان نیز مانند اغلب وقایع بزرگ مذهب شیعه موضوع یکی از تعزیه های پرطرفدار به نام «تعزیه غائب شدن شهربانو» می باشد.<sup>۱۷</sup>

اهمیت این ازدواج از نظر ایرانیان شیعه بیش از آن است که به حساب آید. یزدگرد سوم خودش پادشاه ضعیف النفسی بود اما به هر حال از سلسله شاهان ایران بود که نسب خود را به هخامنشیان و از آن جا به ویشتاسپ نخستین پادشاه ایرانی که دین زردشت را پذیرفت می رساندند و بسیار مهم بود که این سلسله ناگسسته در یکی از اساسی ترین ستونهای دینی شیعه یعنی امامت پایدار بماند. مخصوصاً لازم بود فرّه ایزدی که به اعتقاد ایرانیان همواره با پادشاه بود به خانواده امامت منتقل گردد. در ایران باستان داشتن فرّه ایزدی برای آن که پادشاهی بتواند مورد قبول مردم باشد و سلطنت کند از ضروریات بود. چند بار که در دوران ساسانیان برخی از بزرگان سر به شورش برداشتند و حتی به مانند بهرام چوین کودتا کردند و به سلطنت چند روزه هم نشستند مردم مطمئن بودند که ایشان به این خاطر که از فرّه ایزدی برخوردار نیستند توفیقی در کارشان نخواهند داشت. عنوان شاه *ahu ratu cha* بود یعنی خدایگان، سرور، پیشوای این جهان و راهبر (مردمان) به جهان روحانی. یعنی همان عنوانی که ائمه و یا اکنون در ایران ولی فقیه از آن برخوردارند. در انتساب امامان به خانواده ساسانی ایرانی تا آن جا پیش می رویم که می بینیم در اشاره به برخی از امامان مخصوصاً امام رضا عنوان شاهزاده نیز به کار می رود.

از نظر تداوم پرستش معبد آناهیتا نیز این داستان حائز اهمیت است زیرا از این الهه زردشتی در آثار زردشتی به «بانو» یاد می شود. این معبد بدون تردید تا سالها پس از نفوذ اسلام پرستشگاه زردشتیان بوده تا آن که در قرن نهم چنین عاقبتی یافته و شناسنامه ای این چنین محکم برای ادامه حیات خود پیدا کرده است. در زیارتنامه بی بی شهربانو از او به عنوان «شاه زنان» و «جهان بانو» نیز یاد می شود که کلمه «شهربانو» به معنای «بانوی شهر» (= ایران) است.

۲- موضوع نوروز و مذهبی کردن این جشن باستانی ایران یکی دیگر از این گونه موارد است که با توجه به شهرت آن به اختصار از آن می گذرم. علمای اسلام مخصوصاً از اهل سنت با از سر گرفتن هر نوع جشن و آیینی که به قبل از اسلام مربوط می شد مخالف بودند. از جمله حجة الاسلام غزالی (درگذشت ۵۰۵ ق) در کتاب کیمیای سعادت خود به صراحت این جشن را منع کرده و خرید و فروش اسباب بازیهای کودکان مثل شمشیر و سپر چوبین و بوق سفالین را برای نوروز و سده از لحاظ آن که اظهارشعار گبران است مخالف اسلام دانسته است، می نویسد: «نوروز و سده باید که مندرس شود و کسی نام آن نبرد.»<sup>۱۸</sup> اما در آثار شیعی روایات و احادیث بسیار از ائمه در بزرگداشت این روز راه یافت و نوروز تا امروز با ایدار ماند. از جمله این احادیث است:

چنین روایت کند معنی بن خنیس که در روز نوروز نزد منبع حقایق و دقایق امام جعفر صادق علیه السلام رفتم. فرمود آیا می دانی امروز چه روز است؟ گفتم فدای تو شوم، روزی ست که عجمان تعظیم آن می نمایند و هدیه به یکدیگر می فرستند. فرمود به خانه کعبه سوگند، باعث آن تعظیم امری قدیم است بیان کنم آن را برای تو تا بفهمی. گفتم ای سید من، دانستن این را دوست تر دارم از آن که دوستان مرده من زنده شوند و دشمنان من بمیرند. پس فرمود ای معنی، نوروز روزی ست که خدای تعالی عهدنامه ای از ارواح بندگان خود گرفته که او را بندگی نمایند [...]. روزی ست که جبرائیل علیه السلام بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نازل شد به وحی [...]. روزی ست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله امر فرمود باران خود را که با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند [...]. و روزی ست که قائم آل محمد ظاهر می شود. آن حضرت بر دجال ظفر می یابد و آن ملعون را در کناسه که محله ای ست در کوفه از گلو می کشد. و هیچ نوروزی نیست که ما توقع خلاصی از غم نداشته باشیم زیرا که این به ما و شیعیان نسبت دارد. عجمان حفظ کرده اند و شما ضایع کرده اید [...].<sup>۱۹</sup>

نوروز از همان دوران اولیه اسلامی یعنی از زمان عباسیان شکوه خود را به دست آورد. ارسال نامه تبریک در نوروز و مهرگان یکی از رسوم عرب شد به طوری که حمزه اصفهانی



کتابی به نام الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان تألیف کرد، و امروزه شب چهارشنبه سوری در ایران از پرهیاهوترین و پرشورترین شبهای سال است، و کتاب قرآن جزء ضروری سفره هفت سین نوروز می باشد.<sup>۲۰</sup>

۳- از دیگر مظاهر کهن ایرانی که در فرهنگ و افکار عامه چهره اسلامی گرفته رستم دستان، قهرمان شاهنامه فردوسی ست. رستم قرنهای مورد علاقه و ستایش مردم سرزمین ما بوده است. با آمدن اسلام و نفوذ مذهب شیعه، شخصیت قهرمانی حضرت علی و داستانهایی که از شجاعتهای آن حضرت بر سر زبانها بود محور و مرکز توجه قرار گرفت و طبعاً رستم وقتی می توانست مورد علاقه باشد که سایه مهر علی بر او بیفتد و این مهر پشتوانه شخصیت و وجود او گردد. در کتاب با ارزش شاهنامه و مردم که به همت زنده یاد ابوالقاسم انجوی شیرازی چاپ شده و دهها داستان عامیانه از سراسر کشور درباره شاهنامه جمع آوری شده مطالب جالبی راجع به رستم می یابیم که از جمله تشریف او به دین اسلام و تبدیل یافتن او به یک قهرمان مسلمان است. چهارچوب اصلی این داستانها بدین قرار است که رستم روزی گرز بسیار سنگین خود را بر می دارد و بر رخس سوار می شود و به عزم یافتن حضرت سلیمان که وصف قدرت و عظمت او را شنیده بود و برای نبرد با او به راه می افتد. در بین راه در جاده بسیار تنگ بین دو کوه جوانی بسیار خوش چهره به او بر می خورد. رستم می خواهد با زور از آن تنگ بگذرد و در نتیجه مهمیز اسب آن جوان و مهمیز اسب رستم به هم می خورد با چنان شدتی که کوه از دو طرف چند فرسخ عقب می نشیند. رستم، جوان را که کسی جز حضرت علی نیست نمی شناسد. پس از گفتگویی تند از جانب رستم و پاسخ ملایم از طرف حضرت علی تصمیم به کشتی می گیرند. رستم چون نظر کرده حضرت علی ست و تقدیر این است که کمر بسته ایشان باشد لذا حضرت بسیار بامدارا با او رفتار می کند و خامی او را می بخشد. از صبح تا ظهر حضرت علی بدون دفاع می ایستد و رستم هر شیوه ای می زند نمی تواند امیرالمؤمنین را به زمین بزند. از ظهر به بعد نوبت به حضرت علی می رسد. با دو انگشت کمر رستم را می گیرد و او را به آسمان پرتاب می کند. رستم به آسمان اول می رسد در آن جا با اشاره حضرت، فرشتگان و ملائیک او را وسط زمین و آسمان نگاه می دارند. حضرت به او می فرماید که کلمه شهادت بر زبان آورد و مسلمان شود و گرنه یا سر چنان از آسمان اول بر زمین خواهد خورد که بدنش هزار تکه گردد. رستم البته نمی پذیرد. به اشاره حضرت ملائیک رستم را رها می کنند و رستم که آنی بوده نقش زمین گردد امان می خواهد و اسلام می آورد.

استخوان بندی داستان همان است که در بالا آمد ولی این داستانها در جزئیات با هم

متفاوتند. وقتی رستم مسلمان شد همه کارهایش رنگ و بوی مسلمانی می گیرد. هنگام فرود آوردن گرز و زدن ضربه (حتی در نقل داستانهای شاهنامه) علی را یاد می کند و هنگام کشتی گیری با اکوان دیو وقتی کشتی به طول می انجامد می گوید ای نسناس حالا به من مهلت بده وقت نماز است باید بروم دو رکعت نماز بخوانم برگردم! روایت دیگری می گوید که رستم در ته چاهی در خواب است و هنگام ظهور قائم بیدار شده در رکاب آن حضرت شمشیر خواهد زد.<sup>۲۱</sup>

۴- از دیگر موارد انتقال الهه ها و قهرمانان اساطیری ایران به اسلام می توان به الهه نامدار آناهیتا اشاره کرد. بخش بزرگ اوستا که در زمان ساسانیان تألیف گشت بر اساس اساطیر کهن ایرانی و بزرگداشت الهه هایی مثل میترا و آناهیتا استوار است که همراه با اهورامزدا ستایش می شده اند. در متون اوستایی آناهیتا به روشن ترین صورت وصف شده است. وی دارای اندامی بلند است و جامه ای آکنده از انواع جواهرات در بر دارد، تاجی مرصع و درخشان بر سر و دو گوشواره از جواهرات آبدار بر گوش، گردن بندی گرانبها بر گردن و کفشهای طلا بر پا دارد (یشت پنجم، آیات ۸-۱۲۶). برای این الهه معابد با شکوه بر پا کرده بودند و مجسمه ای که نمودار او بود در هر معبد قرار می دادند. ادامه رفتن به پرستشگاه آناهیتا را در ایران اسلامی در بالا در مورد بانوی پارس و سایر پرستشگاههای اطراف یزد دیدیم. اما در احادیث شیعه نیز می توانیم وصفی مشابه آناهیتا در مورد بانوی اول عالم اسلام حضرت فاطمه بیابیم:

آدم ابوالبشر هم نور زهرا را در بهشت مشاهده کرد. در بهشت قصری را دید که تختی در آن است و بر این تخت نور محبوبه خدا را دید، جمال دلربایش آدم را متوجه کرد دید تاجی بر سرش و قلاده ای بر گردن و دو گوشواره در گوشهای اوست، آدم اشاره کرد که این کیست؟ گفتند دختر پیغمبر آخر الزمان است. تاجی که بر سر دارد اشاره است به پدرش خاتم الانبیا (ص) که تاج عزت اوست، قلاده ای که بر گردن دارد اشاره به شوهرش علی (ع) و دو گوشواره او اشاره به فرزندان حسن و حسین است. غرض، اشباح نوره انمه اطهار را خدا قبل از خلقت آنها خلق فرمود که در هر عالمی به صورتی تجلی می کردند.<sup>۲۲</sup>

\*

۵- اینک به اعتقادات مربوط به مرگ و سرنوشت روح در جهان بعد می پردازیم و موارد یکسان بین اعتقادات زردشتی و اعتقادات شیعه اسلام را بر اساس منابع زردشتی و احادیث موجود اسلامی بررسی می کنیم.

در ادبیات پهلوی کتابی بنام ارتای ویراز نامگ (= ارداویراف نامه) وجود دارد که

سرنوشت روح را در بهشت و دوزخ بیان می دارد و ثوابها و گناهانی که چنان پاداش یا مجازاتی را سبب شده برمی شمارد. بخشی از ارتقای ویرازنامگ صورت تکمیل یافته و مفصل شده ای از فصل ۱۹ و نندیداد است و نکات اصلی که درباره سرنوشت روح در جهان دیگر در آن آمده از اوستا گرفته شده است.<sup>۲۳</sup> این کتاب از محبوبیت خاصی در بین زردشتیان بهره مند بوده و در همان قرنهای اولیه اسلامی ترجمه های مختلف به زبانهای فارسی و گجراتی و غیره از آن به عمل آمده؛ در سالهای اخیر نیز که متون پهلوی با روش تازه تری مورد طبع و ترجمه قرار گرفته متن پهلوی و ترجمه فارسی آن چند بار منتشر شده است.<sup>۲۴</sup>

خلاصه کتاب از این قرار است که پس از حمله اسکندر گجستک مقدونی به ایران آشوب و تزلزل در دین زردشتی رخ داد و موبدان برای اطمینان از این که دستورات و اصولی که اجرا می گردد موافق خواست یزدان است یا نه، تصمیم می گیرند موبدی را به آن جهان بفرستند تا او در بازگشت، آنان را از کیفیت کار آگاهی دهد. بدین منظور با تشریفات بسیار از میان هزاران موبد یکی را به نام ویراز که از همه پرهیزگارتر بوده برمی گزینند و در آنشکده به او مایعی از شراب و بنگ می دهند تا به خواب رود. پس از یک هفته (که در عین حال موبدان در اطراف او اوستا می خوانده و بخارهای خوشبودود می داده اند) ویراز از خواب برمی خیزد و دیرری می خواهد که مشاهدات او را یادداشت کند.

در زیر، هر مرحله از گفته های ویراز را با احادیث اسلامی می سنجمیم. باید توجه داشت که موارد مشابه در کتابهای دینی که احادیث را نقل کرده اند فراوان است و در این جا به خاطر اختصار فقط به نقل یکی از آن شواهد اکتفا می شود:

ویراز می گوید:

روز سوم آن روان اهلوان (= نیکوکاران) در میان گیاهان با بوی خوش می گشت، و این بوی به نظر او از همه بوهای خوشی که در زمان زندگی به بینی او شده بود خوشتر می آمد و بوی و باد از سوی ناحیه جنوبی ترمی آمد، از ناحیه ایزدان.<sup>۲۵</sup>

خلاصه مضمون حدیث از حضرت صادق:

پس ملک الموت آید خوشرو و خوشبو با جامه های نیکو بر در خانه او ایستد... و پانصد ملک با خود دارد و دسته های ریحان و بسته های مشک چنان، آن گاه ندا کند او را که سلام الهی بر تو باد ای دوست خدا [...]. و ریحان جمیع بوهای خوش است از بهشت و آنها را بر ذقن او گذاشته شمیم آنها به مشام جانش می رسد و در راحت و لذت است [...].<sup>۲۶</sup>

ویراز می گوید:

و «دین» او و کُنش او به شکل دوشیزه زیبای نیک دیدار پیش آمد، خوش برآمده، یعنی که در راستی زیسته است، فراز پستان یعنی که او را پستان برجسته است، از دل و جان خواستی [...] و برسد آن روان اهلوان از آن دوشیزه که «تو کیستی؟ و از آن کیستی؟ که من هرگز در دوران زندگی هیچ دوشیزه ای با شکلی نیکوتر و زیباتر از تو ندیده ام» [...] پاسخ داد که «من کُنش توام، جوان خوب اندیشه خوب گفتار خوب کردار خوب دین» [...].<sup>۲۷</sup>

مجلسی می نویسد:

پس اگر دوست خدا باشد شخصی به نزد او می آید از همه کس خوشیوتر و خوشروتر و جامه های فاخر پوشیده و می گوید بشارت باد تو را به نسیم و گلهای بهشت و نعمت ابدی، خوش آمدی. می پرسد تو کیستی؟ می گوید من عمل صالح توام [...] [...].<sup>۲۸</sup>

مجلسی مشخص نمی دارد که «شخصی» زن است یا مرد، در برخی احادیث از «جوانی» نام برده می شود.

ویراز می گوید اگر شخص گناهکار باشد

دین و کُنش خویش را می بیند (به صورت) زنی روسی برهنه، پوشیده، آلوده که زانودر پیش و مقعد در پس دارد [...] همچون ناپاک ترین و بدبویترین خرفستری (= جانور زبانیار) که زبان رساننده ترین است. پس، روان دروند (دروغگو، گناهکار) می گوید تو کیستی [...] گوید من کُنش بد توام. جوان بدانندیشه بد گفتار بد کردار بد دین [...] [...].<sup>۲۹</sup>

شیه این شخص را در دوزخ اسلامی نیز می یابیم. ملک الموت وقتی شخص گناهکاری را قبض روح می کند مردی ست

سیاه، باموهای راست ایستاده، در نهایت بدبویی، با جامه های سیاه و از دهان و سوراخ بینی او آتش و دود بیرون می آید [...] [...].

و باز :

اگر دشمن خدا باشد شخصی به نزد او می آید در نهایت زشتی و بدبویی، گوید بشارت باد تو را به جهنم.<sup>۳۰</sup>

دوزخ زردشتی سیاه و عمیق است

چون فرازتر رقص دوزخ فرسناک را دیدم ژرف همچون سهمگین ترین چاه که در تنگتر و یمگین ترین جایی فرو شده باشد. «پس اندیشیدم، آن به نظر من همچون چاهی آمد که هزار آرش (= ذراع) به بن آن نرسد و اگر همه هیزمی را که در جهان است در دوزخ بسیار کندیده تاریک بر آتش نهند هرگز بوی (خوش) ندهد.<sup>۳۱</sup>

دوزخ اسلامی نیز چاهی بسیار عمیق است، بر اساس حدیث از حضرت صادق:

حضرت رسول (ص) فرمود شبی که به معراج می رفتم در عرض راه صدای مهبلی شنیدم که از آن خایف شدم. جبرئیل گفت شنیدی یا محمد (ص) گفتم بلی. گفت این سنگی بود که هفتاد سال قبل از این از کنار جهنم انداخته بودند اکنون به فرس رسیده است.<sup>۳۳</sup>

مطالعه ارتای ویراز نامگ نشان می دهد که در هنگام تدوین این کتاب جامعه روحانی زردشتی با زنان و رفتار اجتماعی و خانوادگی آنان مشکلات زیاد داشته است زیرا بیشتر مجازاتها و مخوفترین و فجیعترین آنها مربوط به زنان و گناهان آنان است. گناهان زنان را می توان در موارد زیر خلاصه و طبقه بندی کرد: خیانت به همسر، زنا، غیبت و دروغگویی، دعوا با شوهر و حقیر داشتن او، شیر ندادن طفل خود، در موقع عادت ماهیانه خود را از اجتماع دورنگاه نداشتن، سقط جنین، گریه و زاری فراوان کردن، جادو جنبل نمودن. در دوزخ اسلامی نیز زنان به خاطر چنین گناهانی مورد مجازاتهای مشابهی قرار می گیرند ولی در این دو دوزخ گناه و مجازات یکسان نیست بلکه مجازات یک گناه در دین زردشتی برای مجازات گناه دیگری در اسلام به کار رفته است. به دادن چند مثال در این زمینه اکتفا می شود.

ویراز روان زنی را می بیند که همواره فریاد می کشید و پوست و گوشت پستان خود را می کند و می خورد / زیرا در زندگانی کودک خود را گریبان و گرسنه نگاه داشته بود.<sup>۳۴</sup> و روان زنی را دیده بود که با شانه آهنی سینه و پستانهای او را می کنند / شوهر و سرور خود را خوار داشته بود و با او بد رفتاری می کرد. خود را آرایش می کرد و با دیگر مردان کار بد کرد.<sup>۳۵</sup> و روان زنی را دیده بود که با زبان خود اجاقی گرم را می لیسید و دست خود را زیر آن اجاق می سوزاند / در گیتی به شوهرش پاسخ داد و سگ زبان بود و نافرمانی کرد و به میل او تن به همخوابگی نداد و خواسته از شوهر دزدید و نهانی اندوخته خود کرد.<sup>۳۶</sup> زنی را در حال رفتن و آمدن دیده بود. از بالا بر سر او باران و تگرگ می ریخت و زیر پایش رودی از فلز مذاب روان بود و با دشته سر و صورت خود را زخمی می کرد / از مرد زن دار دیگری حامله شده و بچه را تباہ کرده بود.<sup>۳۷</sup> روان زنی را دیده بود که زبان خود را بیرون کشیده بود و ماران بر زبان او نیش می زدند / تمامی و غیبت کرده بود و مردم را به جان یکدیگر انداخته بود.<sup>۳۸</sup> روان زنانی را دیده بود که از سر آویزان بودند و چیزی مانند تیغ آهنی بر تن آنها فرو می رفت و بیرون می آمد و کثافت و ریم و چرکی در دهان و بینی آنها [...] فرو می ریخت / به همسرانشان خیانت کرده بودند، هرگز خشنود نبودند و با آنان همبستر نمی شدند.<sup>۳۹</sup> ویراز روان زنانی را دید که از خوابه دوران عادت ماهیانه خود

می خوردند / زیرا در جهان در دوران عادت ماهیانه از خود مواظبت نمی کردند و آب و آتش را آلوده کردند و به ماه و خورشید نگر بستند و گله را و نیز مرد نیکوکار را آلوده ساختند.<sup>۲۹</sup> مأخذ ما از دوزخ اسلامی و مجازاتهای گناهکاران در آن، بحار الانوار مجلسی ست که چون به آن دسترسی نبود، آنها را از کتاب معراج، تفسیر سوره نجم، اثر آیت الله دستغیب که مطالب بحار الانوار را نقل نموده است می آورم:

خلاصه روایت شریفه آن که حضرت فرمود دیدم زنی را که به مویش آویزان کرده اند در حالی که مغزش می جوشد و دیدم زنی را که به زبانش آویزان شده و در حلقش حمیم جهنم می ریزند، و دیدم زنی را که به پستانش آویزان کرده اند و دیدم زنی را که دست و پایش را بسته و مارها بدان می پیچند و دیدم زنی را که سرش خنزیر (خوک) و بدنش شکل الاغ است [...]. آن زنی را که به مویش آویزان کرده اند و مغزش می جوشد، زنی ست که مویش را نامحرم ببیند [...]. آن که را به زبانش آویزان کرده بودند و در گلوی او از حمیم جهنم می ریختند، زنی ست که به شوهرش جسارت کند، بی ادبی کند (در روایت دارد که کمترین اذیت زن نسبت به شوهر آن است که بگوید من در خانه تو خیری ندیدم، پس شما متوجه باشید که هر کدام دختر دارید سفارش کنید زبانش را نگهدارد و الا اگر کلمه درشتی به شوهرش بگوید این است عقوبتش). [مطالب داخل این برانتز که احتمالاً از بیانات مؤلف کتاب معراج است در متن بدون گذاردن برانتز به دنبال حدیث آمده است] [...]. آن که را به پستانش آویزان کرده اند، آن زنی ست که بدون علت شوهرش را از همبستری با او مانع شود، فرمود آن زنی که به پاهایش آویزان شده، زنی ست که بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود. دیگر آن که حضرت فرمودند زنی را دیدم که گوشتهای بدنش را با مقراض می چیدند و مجبورش می کردند بخورد، این زنی ست که برای مرد بیگانه آرایش کند [...]. فرمود آن زنی که دست و پایش را به هم بسته و اطرافش را مارها و عقربهای برزخ احاطه کرده اند، زنی ست که رعایت پاکی بدن و لباس خود را نمی نماید و غسل حیض و جنابت نمی کند و نماز را خفیف می شمارد [...]. فرمود اما زنی را دیدم که صورتش صورت خوک و بدنش به شکل الاغ است، این زن تمامه است [...]. فرمود زنی را دیدم که سر تا پایش شکل سگ است و آتش از پایش داخل و از حلقش خارج می شود، این زن آوازه خوان است، و فرمود دیدم زنی را که کرو و کورو گنگ می باشد، و آن زنی ست که بجه از زنا بیاورد و به شوهرش بیند، و فرمود دیدم زنی را که گوشتش را با مقراضها قطع می نمودند، و آن زنی ست که خود را به مرد اجنبی عرضه بدارد، و فرمود زنی را دیدم که صورت و بدنش می سوزد و امعاء خود را می خورد، و آن زنی ست که قواده بوده است (یعنی دو نفر را به حرام به هم می رسانده).<sup>۳۰</sup>

مقایسه دیگر احادیث اسلامی با متون زردشتی می تواند موضوع مقالات دیگری باشد.

از ذکر این نکته گزیری نیست که نقل و مقایسه این احادیث که در بسیاری کتب راه یافته فقط برای نشان دادن استمرار و تداوم افکار و اندیشه ها در فرهنگ ایرانی است. این که آیا این گونه احادیث از چه اعتباری برخوردار است بحث دیگری است که از صلاحیت این نویسنده خارج می باشد. نکته دیگری که این گونه مقایسه ها روشن می سازد آن است که بسیاری از اعتقاداتی که در جامعه ایرانی به نظر خرافی می رسد و برخی از روشنفکران ما اسلام را مسؤول آن دانسته و می دانند ریشه و اساسش در باورها و اعتقادات قبل از اسلام است که ما آن را به ارث با خود به این دین آورده ایم.

این بررسی کوتاه جای رسیدگی به تمام کتب و آثاری که در این زمینه ها نگارش یافته ندارد. طبعاً بحارالانوار مجلسی که این احادیث از آن نقل گردیده و در دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۴۵ هـ. ق. / ۱۵۰۱-۱۷۳۲ م.) تألیف گردیده مرجعی متأخر است و برای یافتن چگونگی استمرار و تداوم افکار و عقاید پیش از اسلام باید به کتب احادیث قدیمی ترجوع کرد. یعنی وقتی قریب به هزار سال پس از آمدن اسلام به ایران این گونه احادیث و اخبار رایج بوده و مجلسی آنها را جمع آوری نموده باید پذیرفت که قرنها قبل از او یعنی در سراسر تاریخ اسلامی ما، در تمام گیر و دارها و جنگ و جدالها و فتنه ها و آشوبها و حملات ترکان و مغولان و غیره ما ایرانیان کمابیش این اعتقادات و باورها را با خود داشته ایم و با علاقه و وسواس به نسل بعد سپرده ایم. این اعتقادات در مجموعه احادیث و در گروه دیگری از کتابهای دینی که خواص آیات را نقل نموده و یا به صورت نصیحت و اندرز (باز بر شیوه «اندرزنامه» های پهلوی) نگاشته شده آمده که برخی منتشر شده به آن دسترسی داریم و تعداد بیشتری هنوز به صورت نسخ خطی در کتابخانه های عمومی یا خصوصی یافت می شود.

از جمله تألیفات قابل اطمینان تر باید به آثار ابن بابویه ملقب به شیخ صدوق (۳۰۵-۳۷۱ ق/ ۹۱۷-۹۹۱ م) و نیز تألیفات پدرش علی بن بابویه (۲۳۹ ق/ ۹۱۱ م.) اشاره نمود که قدمت آنها لااقل ششصد سال از کتب مجلسی بیشتر است. این دو، از محدثان و فقهای مشهور زمان خود بودند و مخصوصاً شیخ صدوق در عالم حدیث نه به عنوان ناقل بلکه به عنوان نقاد احادیث و آگاه به رجال مشهور است. در آثار چاپی شیخ صدوق از جمله ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، صفات الشیعه و فضائل الشیعه، و الخصال مطالبی که دارای شباهتهایی با فقه زردشتی است یافت می شود.

در این پژوهشها همچنین نباید کتب خطی را که هنوز به چاپ نرسیده از نظر دور داشت. از جمله دجال نامه به قلم محمد بن طاهر سنجری که در کتابخانه ملی پاریس موجود

است و نسخ دیگری از آن در هند و سنت پترزبورگ و پاکستان یافت می شود. در فهرست کتابهای فارسی کتابخانه گنج بخش پاکستان که به همت آقای منزوی تهیه شده نیز به چندین کتاب در زمینه رستاخیز و شرایط بهشت و دوزخ برمی خوریم از جمله تحفة الکلام در ده فصل، عجایب قیامت، و سه جلد قیامت نامه که یکی را طاهر سنجری نگاشته و دو دیگر مؤلفین ناشناس دارند.<sup>۱۱</sup>

بخش تحقیقات ایرانی، دانشگاه کینیاگ

یادداشتها:

۱- J. Darmesteter, *Persia A Historical and Literary Sketch*. Here quoted from G. K. Nariman: *Persia and Parsis*, part 1, Iran League, Bombay 1925, PP. 18-19.

۲- همان جا، ص ۱۷.

۳- Yann Richard, *Shi'ite Islam*, tr. by Antonia Nevill, Blackwell Publishers, Cambridge, Massachusettes, 1995, p. 77.

۴- E. Blochel. "Etudes sur l'histoire religieuse de l'Iran I" *RHR* 38, Paris 1898, PP. 26-63.

\_\_\_\_\_، "Etudes sur l'histoire de l'Iran II" *RHR* 40, Paris 1899, pp. 1-45, 203-236.

\_\_\_\_\_، "Etudes sur l'estoerisme musulmann" *JA* 19, Paris 1902, pp. 489-531; *Ja* 20, pp. 49-111.

۵- Ignaz Goldziher. *Muhammadanische Studien*. 1, Halle a. S. 1889. English version: *Muslim Studies (Muhammadanische Studien)*. I, ed. S.M. Stern, Allen and Unwin, London 1967

ترجمه انگلیسی این بخش را همچنین می توان در کتاب زیر یافت:

G. K. Nariman: *ibid.*, pp. 39-68.

۶- Allesandro Bausani, *La Persia Religiosa, Da Zarathustra a Baha'u'llah*, Milano, 1959.

۷- Shaul Shaked, *From Zoroastrian Iran to Islam*, Studies in Religious History and Intercultural Contacts, Varorium, London 1995.

۸- \_\_\_\_\_، "The Persian Period," *Cambridge History of Judaism*, Cambridge University Press 1984.

۹- نک. گلدزیهر Ignaz Goldziher که در بالا از آن نام برده شده، وی به عوامل دیگری از جمله تماسهای بین اعراب یمن و ایرانیان زمان ساسانی نام می برد و دلایلی از آگاهیهای کامل برخی از اعراب از اصول و مبانی دینان زردشتی سالها قبل از ظهور اسلام می آورد. همچنین نک. به مقاله دارمستر (پاورقی بالا) که شباهتهای گوناگونی را بین دودین ارائه می دارد و نتیجه می گیرد: «برای توده مردم (ایران) هیچ چیز عوض نشده بود، نه در آسائنها و بهشت، نه روی زمین و نه در جهنم زیر زمین. آنچه می بایست یادآورند دو نام «الله و محمد» بود و گفتن اشهد - اقرار به وحدانیت



خدا و پیامبری [حضرت] محمد - که جایگزین دعای بیست و هشت هجایی (زردشتی) اهورامزدا می شد (ص ۱۹) -  
 ۱۰- نک. به مأخذ بلا Ignaz Goldziher. در کتاب زردشتی شکند گساینگ و چهار از شاپور ساسانی

به عنوان پیغ (= ایزد) پسر اهورامزدا نام می برد. نک. *Sacred Books of the East, XXIV, p. 171*.

۱۱- نک. به مقاله شاکد تحت عنوان «دیانت و حکومت توأمانند، نظریه حکومت ابن المقفع»: در کتاب *From Zoroastrian Iran...* یاد شده در بالا، بخش VI، ص ۳۱-۶۷. به عقیده شاکد دوسه قرن اول هجری دوره مهمی برای انتقال افکار و عقاید ایرانی در اسلام به شمار می رود. برجسته ترین پیروان دین جدید از سلاله خاندانهای کهن ایرانی بودند و از آن میان ابن مقفع (که هنوز معلوم نیست از زردشتی به اسلام گروید یا از مانوت) با ترجمه هایی که از پهلوی به عربی نمود نقش بسیار موثری در انتقال افکار ایرانی به اسلام داشت.

ابن مقفع (۱۰۶-۱۴۲ق/ ۷۲۴-۷۵۹م) که قبل از اسلام آوردن داذبه یا روزبه نام داشت خود پایه گذار نثری توانا و شیوا در زبان عربی ست و او را از بزرگترین کسانی که توانسته اند این زبان را توانمند کنند می دانند. وی بیش از ده سال در اسلام نماند و سرانجام به دست سفیان بن معاویه با وضعی فجیع به قتل رسید. اندام او را یک یک بریدند و در آتش تنور سوزاندند. می گویند سفیان در هنگام قتل ابن مقفع می گفت است «ای زندیغه بیش از آن که به آتش جهنم بسوزی به آتش دنیایت بسوزانم.» به قراری که طه حسین تحقیق نموده سبب قتل ابن المقفع سابقه زندیق بودن او نبوده، بلکه کتابی بوده است به نام رساله الصحابه که در آن دستورهایی به خلیفه در مورد حکومت می دهد و می نویسد شاه یا خلیفه باید مقامهای بزرگ فرماندهی را به طبقه اشراف عرب واگذارد و دیران و پرده داران را مقامهای اجرایی دهد. ساختار ایرانی این شیوه حکومت که یاد آور روش شاهان ساسانی ست کاملاً آشکار است. این نظریه خلیفه را نگران ساخت و کمر به قتل او بست نه از لحاظ فکر ایرانی که پشت سر آن قرار داشت بلکه از بیم آن که عم عصیانگر و مدعی خلاننش که به ابن مقفع نزدیک بود قدرت یابد و او را از حکومت خلع کند. در مورد ابن مقفع از جمله نک. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد چهارم، طهران، ۱۳۷۰.

۱۲- محمد معین، مزدیسنا و ادب فارسی، انتشارات دانشگاه طهران، شماره ۵۵۳، طهران، ۱۳۲۷.

۱۳- محمد محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، چاپ سوم،

طهران، ۱۳۷۲.

J.A. Gobineau, Comte de. *Trois ans en Asie (de 1855 a 1858)*, Paris 1859, -۱۴

P.144.

۱۵- نک. سید جعفر شهیدی، چراغ روشن در دنیای تاریک، طهران، ۱۳۳۳ که در آن تحقیق عالمانه ای در فصل

«بخشی درباره شهربانو» در این زمینه ارائه گردیده است.

Mary Boyce, *Bibi Shahrbanu and the Lady of the Pars*, BSOS, vol.III, I, 1969. -۱۶

۱۷- متن بخشهایی از تعزیه را ادوارد براون در جلد اول کتاب تاریخ ادبیات ایران (ص ۱۳۱- به آوانویسی لاتینی

آورده است از تعزیه ای به همین نام چاپ طهران ۱۳۱۴ ه. ق.) آنچه براون آورده است در این جا نقل می کنیم. براون مطلب را از جایی نقل کرده که شهربانو برای فرار به ایران از فرزندش امام چهارم اجازه می گیرد و ضمن آن شرح احوال خود را بیان می کند:

زنسل یزدجرد شهریارم

زنوشیروان بود اصل نزارم

در آن وقتی که بختم کامران بود،

بدان شهری ام\* اندر مکان بود.  
 شبی رستم به سوی قصر بایم،  
 پیامد حضرت زهرا به خوابیم.  
 بگفت «ای شهربانو پا صد آیین،  
 تورا من با حسین آرم به کابین.»  
 بگفتم «من نشسته در مدائن،  
 حسین اندر مدینه هست ساکن،  
 محال است این سخن» فرمود زهرا،  
 «حسن آید به سرداری در این جا.  
 تومی گردی اسیر ای بی قرین،  
 بر ندد از مدائن در مدینه.  
 به فرزندم حسین پیوند سازی،  
 مرا از نسل خود خرسند سازی.  
 ز نسل ته امام آید به دوران،  
 که نبود مثلشان در دار دوران.»

(براون می نویسد) چند خط پایین تر بخشی شروع می شود که نشان دهنده نفرت ایرانیان از عمر و عشق آنان به [حضرت] علی است و من نمی توانم از نقل آن در این جا بگذرم. شهربانورا در تخت روانی، آن چنان که شایسته شاهزاده خانمی است توسط [امام] حسن به مدینه می آورند اما این جا گرفتاریهای او آغاز می شود:

ولی چون شد مدینه منزل ما،  
 غم عالم قزون شد در دل ما،  
 یکی گفتا که این دختر کنیز است،  
 یکی گفتا به شهر خود عزیز است،  
 به مسجد مرد وزن بر بام محضر،  
 مرا نزد عمر بردند مادرا  
 کلامی گفت کز او در خروشم،  
 بگفت این بیکسان را می فروشم،  
 علی، حدت چو بر آمد خروشان،  
 بگفتا لب ببند ای دون تادان.  
 نشاید بردن ای ملمون غدار،  
 بزرگان را سر عریان به بازار  
 پس از آن خواری، ای نور دو عینم،  
 بیخشدت بر بابت حسینم.

\* فرار دادن شهر ری در مدائن نزدیک تیسفون همان طور که براون نیز توجه داده است نشان خاصیت توده ای و مردمی تعزیه هاست که یش از آنچه علمی و موافق با موازین درست دینی یا تاریخی باشد میهنی و هوامانه است.

حسین کرده وصیت بر من زار،  
 نامم در میان آل اطهار.  
 اگر نامم اسیر و خوار گردم،  
 برهنه سر به هر بازار گردم.  
 تو چون هستی امام و شهریارم،  
 به دست توست مادر اختیارم.  
 اگر گویی روم دردت به جانم،  
 صلاحم گر نمی دانی بدانم!

۱۸- کیبای سعادت، چاپ طهران، کتابخانه مرکزی، ص ۱۰۷.

۱۹- مفتاح الجنان، تألیف حاج شیخ عباس قمی، در ادعیه، تنقیح و تهذیب آنها از حشو و زوائد، ترجمه شیخ مهدی

قمشه ای الهی، طهران، بدون تاریخ.

۲۰- دانشمند ارجمند استاد محمد جعفر محجوب که چند سال است روی در نقاب خاک کشیده در مقاله ای در کیهان چاپ لندن درباره نوروژ (ویژه سال ۱۳۷۱)، به این حدیث اشاره کرده و می نویسد: «هنگام سکونت در پاریس نسخه ای از مفتاح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی که محدث ثقه و استاد بعضی از آیات کهن سال عظام است در دست داشتم. در آن (به مناسبت اختصار کتاب) یکی دو حدیث در فضیلت نوروژ و آداب آن آمده بود که آن را در گفتاری که برای مجله روزگار ننوشته بودم انتشار دادم. آن نسخه اکنون در اختیار نگارنده نیست. اما وقتی در امریکا دوستی نسخه ای دیگر از مفتاح الجنان (به خط آقای مصباح زاده، چاپ چهارم، بهار ۱۳۶۸، دفتر نشر فرهنگ اسلامی) به بنده هدیه داد، در این نسخه حدیثهایی که در فضیلت نوروژ آمده بود حذف شده و درباره اعمال نوروژ چنین آمده است: «و اما اعمال عید نوروژ، پس چنان است که حضرت صادق علیه السلام به معلی بن خنیس تعلیم فرمود که چون روز نوروژ شود غسل کن و پاکیزه ترین جامه های خود را بپوش و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو گردان و در آن روز روزه بدار. پس چون از نماز پیشین و پسین و ناقله های آن فارغ شوی چهار رکعت نماز بگزار (اصل: بگذار - و آن غلط واضح است) یعنی هر دو رکعت به یک سلام، و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «قل یا ایها الکافرون» و در رکعت سیم بعد از حمد ده مرتبه «قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس» بخوان و بعد از نماز به سجده شکر برو و این دعا را بخوان (دعا). چون چنین کنی گناهان پنجاه ساله تو آمرزیده شود و بسیار بگو «یا ذوالجلال و الاکرام...» تمام شد اعمال عید نوروژ.» (کیهان چاپ لندن، پنجشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۷۰ خورشیدی، ص ۱۸).

در همین روزها که این مقاله نوشته می شود یعنی حدود نوروژ ۱۳۷۶ خورشیدی (ماه مارس ۱۹۹۷ میلادی) در روزنامه ها خواندم که طالبان سنی در افغانستان که اکنون حکومت را در دست دارند و شدیدا موازین اسلامی را رعایت می نمایند نوروژ و جشنهای مربوط به آن را ممنوع ساخته اند، (حتماً به این خاطر که اظهار شعائر گبران است).

۲۱- S. Soroudi. "Islamization of the Iranian National Hero Rustam as Reflected in Persian Folktales," *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* II, 1980, pp. 365-383.

۲۲- آیت الله دستغیب، معراج، تفسیر سوره نجم، شیراز، بدون تاریخ، مؤسسه القرآن الحکیم، ص ۶۱-۶۲.

۲۳- Modi, J.J., *Dante and Viraf and Gardis and Kaus*, Bombay 1892, p. 13.

۲۴- M. Haug, E. West, *The book of Arda Viraf*, Bombay 1872.

رحیم عقیقی، ارداویراف نامه یا بهشت و دوزخ در آئین مزدیسنی، مشهد ۱۳۴۳ (۱۹۶۴).

Ph. Gignoux, *Le Livre d'Arda Viraz*, Institut francais d'iranologie de Teheran, Paris 1984.

F. Vahman, *Arda Viraz Namag, 'The Iranian Divina Commedia'*, Curzon Press, London and Malmo, 1986.

ترجمه فارسی همین اثر به اهتمام دکتر ژاله آموزگار، ارداویراف نامه (ارداویرازنامه)، انجمن ایران شناسی فرانسه، گنجینه نوشته های ایرانی، شماره ۳۰، تهران، ۱۳۷۲.

۲۵- آموزگار، یاروقی بالا، ارداویراف نامه، ص ۴۸.

۲۶- محمد شفیق ابن محمد صالح، مجمع المعارف و مخزن العوارف، طهران، بدون تاریخ، ص ۲۵.

۲۷- آموزگار، یاروقی بالا، ص ۴۹.

۲۸- ملا محمد باقر مجلسی، عین الحیوة، چاپ تهران، بدون تاریخ، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۲۹- آموزگار، ص ۶۱.

۳۰- محمد شفیق....، مجمع المعارف....، یاروقی بالا، ص ۱۴.

۳۱- آموزگار، ص ۶۲ و ۷۶.

۳۲- مجلسی، عین الحیوة، یاروقی بالا، ص ۴۲۳.

۳۳- آموزگار، ص ۷۸.

۳۴- آموزگار، ص ۷۹.

۳۵- آموزگار، ص ۸۱.

۳۶- آموزگار، ص ۸۰.

۳۷- آموزگار، ص ۸۱.

۳۸- آموزگار، ص ۸۲.

۳۹- آموزگار، ص ۸۴.

۴۰- آیت الله دستغیب، معراج....، یاروقی بالا، ص ۵۴-۵۹، همچنین نک. سراج القلوب، اثر ابی نصر محمد بن

قطان، انتشارات کتابچی، طهران ۱۳۷۳، ص ۱۳۹.

۴۱- نک. دانش پزوه، کتابداری، جلد نهم، انتشارات دانشگاه طهران، شماره ۳۰، ص ۲۵۳؛ منزوی، احمد،

فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، جلد دوم، انتشارات مرکز مطالعات فارسی ایران و پاکستان، ص ۴۹۱-